




Irano-Islamic Research in Politics, Vol.2, No2, 131-161.

 [20.1001.1.28212088.1402.2.2.6.5](https://doi.org/10.1001.1.28212088.1402.2.2.6.5)

Guardianship of the Constitution in Iran From Carl Schmitt's Point of View¹

SeyedMostafa Seyedzade Kolachahi²

Reza Parastesh³

Abstract

Guardianship of the Constitution is one of the most eminent subjects of public law which brings controversies among public lawyers. For instance, one of the most influential lawyers, a German jurist named Carl Schmitt believed that it is the president who should be in charge of the guardianship and protect the constitution in the state of exception. In the constitution of the Islamic Republic of Iran, according to article 113, it is the duty of the president to guard the constitution and on few historical moments Presidents struggled to take the position but they were not successful. Authors of this article believe that there is no resemblance between Carl Schmitt's point of view and the constitution of the Islamic Republic, since president has minimal prerogatives which are not sufficient for the guardianship. Moreover, the president in the constitution of the Islamic Republic of Iran is in fact a prime minister who has a few prerogatives of a president.

Keywords: Constitution, President, Carl Schmitt, Guardian of the Constitution.

¹ . Received: 2023/04/30; Accepted: 2023/06/12; Printed: 22/06/2023

² Researcher of the PhD course of public law, Faculty of Law, Mazandaran University. philosophyidea@gmail.com

³ . Department of Law, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran. parastesh@guilan.ac.ir



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



سیاست پژوهی اسلامی ایرانی، سال دوم، شماره دوم (پیاپی ششم) ویژه‌نامه اندیشه سیاسی ایران، تابستان ۱۴۰۲، ۱۳۱-۱۶۱.

پاسداری از قانون اساسی در ایران بر اساس نظریه نگهبان قانون اساسی کارل اشمیت^۱

سیدمصطفی سیدزاده کلاچاهی^۲
رضا پرستش^۳

چکیده

پاسداری از قانون اساسی از موضوعات مهم در حقوق عمومی بوده که مناقشات جدی بین حقوق‌دانان این حوزه پدید آورده است. از جمله اینان، کارل اشمیت حقوق‌دان برجسته آلمانی است که برابر دیدگاه او نگهبانی از قانون اساسی بر عهده رئیس‌جمهور بوده و اوست که می‌باید در شرایط بحرانی تصمیم‌گیری کند. در اصل صدوسیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز اجرای قانون اساسی از وظایف مقام ریاست‌جمهوری قلمداد شده که در مواردی، رؤسای جمهور با استناد به این اصل خود را مجری قانون اساسی انگاشته و در مقام ناظر به تشکیل هیئت نظارت بر قانون اساسی مبادرت کرده‌اند. با وجود این، می‌توان ادعا کرد که رئیس‌جمهور فاقد عناصر اساسی برای نگهبانی از قانون اساسی است؛ چراکه او فاقد قدرت کافی در پاسداری از قانون اساسی بوده و از عناصر دیگری که اشمیت برمی‌شمارد نیز بی‌بهره است؛ عناصری که در اندیشه کارل اشمیت برای نظارت در قانون اساسی ذاتی به شمار می‌آید.

واژگان کلیدی: رئیس‌جمهور، قانون اساسی، کارل اشمیت، نگهبان قانون اساسی.

پرتال جامع علوم انسانی

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۲۲؛ تاریخ چاپ: ۱۴۰۲/۴/۱
۲. پژوهشگر دوره دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق دانشگاه مازندران. philosophyidea@gmail.com
۳. گروه حقوق، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. (نویسنده مسئول) parastesh@guilan.ac.ir

مقدمه

یکی از نکات کلیدی اندیشه کارل اشمیت مفهوم نظارت بر قانون اساسی است که برابر آن، این اختیار از آن رئیس‌جمهور است. در این مقاله کوشش خواهیم کرد این موضوع را از دیدگاه او و در تطبیق آن با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد مذاقه قرار دهیم. در نظر اشمیت «در وضعیت بحران مشروطیت، تنها کسی که دارای قابلیت تصمیم‌گیری درباره موارد استثنا است، قدرتی سیاسی است» و بنابراین «قدرت نظارت بر قانون اساسی می‌بایست نه به یک دادگاه قانون اساسی که به رئیس قوه اجرایی تعلق پیدا کند» (Vinx, 2015, 5). این نظر اشمیت در واکنش به کسانی بود که وظیفه نظارت بر قانون اساسی را در حیطه وظایف دادگاهی می‌دیدند که می‌باید جلوی اعمال و قوانین خلاف قانون اساسی را بگیرد. از جمله اینان می‌توان به هانس کلسن اشاره کرد که در باور وی نظارت بر اجرای قانون اساسی مستلزم وجود دادگاه قانون اساسی است (Paulson, 2016, 524). با وجود این، اگرچه اندیشه اشمیت دشوارفهم بوده و پذیرش آن نیز در عمل مشکلاتی به وجود خواهد آورد. دیدگاه او از این جهت که درباره وضعیت استثنا ترسیم شده و در شرایط استثنا نیاز به نیروی با قدرت و اقتداری عالی است، ارزش بررسی و مذاقه دارد. از سوی دیگر در بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با اصول مهمی روبه‌رو هستیم که در ظاهر وظیفه نظارت را به مقام ریاست‌جمهوری سپرده است؛ برای نمونه مطابق اصل صدوسیزدهم قانون اساسی «پس از مقام رهبری رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود بر عهده دارد». اگر بخواهیم اصل نوشته قانون اساسی را جدا و متزع از اساس واقعی کشور و نیز جدا از زمینه تاریخی حقوق اساسی بنگریم، به این نتیجه خواهیم رسید که نظارت بر قانون اساسی از وظایف رئیس‌جمهور است که مسئولیت اجرای آن بر دوش او است. اما با تدقیق در قانون اساسی به‌مثابه یک سند واحد درخواهیم یافت که اصل نوشته با موازنه واقعی نیروها و نیز کلیت قانون اساسی موافق و همراه نیست؛ چراکه رئیس‌جمهور در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران بیش از اینکه

رئیس‌جمهور باشد یک نخست‌وزیر بوده و حیطه اختیارات او منحصر در انجام وظایف اجرایی است. بنابراین، این انتظار از رئیس‌جمهور که پاسدار قانون اساسی باشد و پیش از آغاز به کار به این مهم سوگند یاد کند، انتظاری خلاف کلیت ساختار اساسی کشور و به این ترتیب تکلیفی فوق طاققت خواهد بود. از این رو اگر موضوع نظارت بر اجرای قانون اساسی از دیدگاه اشمیت مورد بررسی قرار گیرد، اگرچه در نگاه نخست اصل نوشته قانون اساسی همخوان با نظر اشمیت است که رئیس‌جمهور را در مقام ناظر قانون اساسی می‌بیند؛ اما با نگاهی دقیق‌تر و ژرف‌تر دریافته می‌شود که اشمیت مناقشه‌ای روی واژه نداشته و حاکم را کسی می‌داند که «در باب استثنا تصمیم می‌گیرد» (اشمیت، ۱۳۹۳، ۵۱). بر این اساس چنانچه رئیس‌جمهور فاقد قدرت کافی باشد هرگز نخواهد توانست این وظیفه را اجرا کند و اشمیت نیز بیش از آنکه تکیه بر رئیس‌جمهور بودن ناظر داشته باشد، اشاره به قدرت او دارد؛ چیزی که در این فقره، رئیس‌جمهور فاقد آن به نظر می‌رسد. افزون بر این ضابطه مهم دیگری در آرا اشمیت در باب نگهبان و پاسدار قانون اساسی دیده می‌شود که برابر آن رئیس‌جمهور برآمده از رأی مستقیم و بی‌واسطه مردم است (Bendersky, 1983, 112). در این مقاله به بررسی دقیق این موضوع خواهیم پرداخت.

پس از بیان مسئله در بند آتی ابتدا آرا کارل اشمیت را مورد بررسی قرار خواهیم داد؛ نخست از شرایط استثنا سخن خواهیم گفت و توضیح خواهیم داد که منظور اشمیت از شرایط استثنا چیست. با روشن شدن مفهوم شرایط استثنا، دیدگاه او پیرامون حاکم نیز مشخص خواهد شد: کسی که در شرایط استثنا تصمیم می‌گیرد، اوست که حاکم است. پس از این، با توجه به اینکه حاکم در نظریه اشمیت نگهبان قانون اساسی نیز به شمار می‌آید، دیدگاه اشمیت را در خصوص پاسداری از قانون اساسی بررسی خواهیم کرد. بعد از این با استفاده از سرمایه‌ای که در این بخش‌ها به دست آمده است به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وارد خواهیم شد و جایگاه رئیس‌جمهور را در قانون اساسی جمهوری اسلامی مورد بازبینی قرار خواهیم داد و در گام بعد اختیارات رئیس‌جمهور در قانون اساسی را بررسی خواهیم کرد. در مواردی رؤسای جمهور کوشش کرده‌اند تا برخی از اختیاراتی که تصور می‌کردند برابر

قانون اساسی دارا هستند اعمال کنند. از این رو بررسی حوادث تاریخی و اسناد موجود نیز به ما در کشف واقعیت کمک خواهد کرد. سپس خواهیم دید که در گذر زمان، اصول قانون اساسی (که در این مورد به نظر می‌رسید خالی از ابهام هستند) با نظریات تفسیری نهاد مفسر چگونه تغییر ماهوی یافت و به سمت واقعیات موجود در موازنه نیروها حرکت کرد.

بیان مسئله

با ملاحظه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آنچه بیش از هر چیز به چشم می‌خورد عدم انسجام متن آن است. با توجه به دانش و تجربه اندک نویسندگان قانون اساسی در امر نگارش قانون، در ابتدا متنی که گفته می‌شد (سلطانی، ۱۴۰۱، ۴۳). با استفاده از الگوی قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه آماده شده، نظامی دویبی پیش‌بینی کرده بود که در رأس آن رئیس‌جمهور و پس از وی نخست‌وزیر قرار می‌گرفت. اما به مرور زمان و گردش روزها مجلسی تشکیل شد که عنوان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی بر پیشانی‌اش نقش بست. در این مجلس که بیشتر متشکل از روحانیون مشهور وقت بود، متن پیش‌نویس درخور تغییراتی اساسی شد. اگرچه ممکن است گفته شود شرایط روز تغییراتی را در متن پیش‌نویس قانون اساسی اقتضا می‌کرد، اما با توجه به آنکه متن پیش‌نویس را از انسجام حداقلی خود خارج کرد، سبب بروز مشکلات و معضلاتی شد که بر اهل فن پوشیده نیست. از جمله مواردی که می‌توان به آن اشاره کرد اصل صدوسیزدهم سابق است که بر اساس آن: «پس از مقام رهبری رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط است بر عهده دارد» اصل مذکور در بازنگری سال ۱۳۶۸ با حذف عبارت «مسئولیت تنظیم روابط قوای سه‌گانه» باز هم مسئولیت اجرای قانون اساسی را به رئیس‌جمهور سپرد. این اصل را می‌توان در کنار اصل صدویست‌ویکم (سابق و لاحق) قرار داد که مطابق آن رئیس‌جمهور می‌بایست در مراسم تحلیف سوگند یاد کند تا پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی باشد. جمع این دو اصل، در نگاه نخست،

هر بیننده‌ای را به این نتیجه خواهد رساند که مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مسئولیت اجرای قانون اساسی و پاسداری از آن بر عهده رئیس‌جمهور است. اما این دیدگاه جز در پی توجهی به شرایط معماری قانون اساسی در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۶۸، شرایط موازنه نیروها و... به ذهن خطور نمی‌کند. به این منظور می‌توان گریزی به اندیشه کارل اشمیت حقوق‌دان آلمانی زد و دیدگاه او را در خصوص پاسدار قانون اساسی بررسی کرد تا بدون گرفتار آمدن در تاروپود اندیشه وی به درک بهتری از قانون اساسی جمهوری اسلامی رسید.

کارل اشمیت حقوق‌دان بزرگ آلمانی است که در عالم سیاست به هواداری از نازیسم و حکومت هیتلر و در اندیشه حقوقی در مباحثات با حقوق‌دان بزرگ دیگر هانس کلسن شناخته می‌شود. نکته جالب در خصوص او آن است که با وجود هواداری نظری [از] و تئوری‌پردازی [برای] آلمان نازی، هرگز نمی‌توان اندیشه او را در حقوق اساسی نادیده گرفت. به پشتوانه این ادعا، می‌توان به این جملات فردریش هایک استناد کرد که در کتاب «اساس آزادی» اظهار می‌دارد: «رفتار کارل اشمیت تحت رژیم هیتلری این واقعیت را تغییر نخواهد داد که از میان نوشته‌های مدرن آلمانی درباره این موضوع، نوشته‌های او هنوز از آموزنده‌ترین‌ها و هوشمندانه‌ترین‌هاست» (Hayek, 2011, 309). با وجود این، پیرامون اینکه آیا اشمیت دیدگاه‌های خود را در خدمت به دستگاه نازیسم ارائه کرده یا اینکه دستگاه نازیسم را مصداق عملی برای مفاهیم ذهنی خویش در نظر داشته، اختلاف نظر وجود دارد (Kennedy, 2004, 172). در نظر کارل اشمیت این رئیس‌جمهور است که می‌بایست در بزنگاه‌های حساس از قانون اساسی پاسداری کند. اما آنچه رئیس‌جمهور را از دیگر نهادهای رقیب متمایز می‌کند چیست؟ به نظر می‌رسد مزیتی که اشمیت برای رئیس‌جمهور در نظر داشت قدرتی بود که او از آن برخوردار بود. وانگهی، رئیس‌جمهور از این فضیلت برخوردار بود که مستقیم و بلافاصله برآمده از رأی مردم است. با در نظر داشتن این نکات، آیا می‌توان نهاد ریاست‌جمهوری را در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با رئیس‌جمهوری که اشمیت از آن سخن می‌گوید یکی انگاشت؟

پیشینه پژوهش

در خصوص وظیفه رئیس‌جمهور در پاسداری از اجرای قانون اساسی و مسئولیت اجرای آن در تمامی کتب حقوق اساسی ایران سخن به میان آمده است که از آن میان می‌توان به جلد دوم کتاب حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران اثر دکتر سیدمحمد هاشمی اشاره کرد؛ بیشتر کتاب‌های بعدی این حوزه وامدار این اثر هستند و کمابیش مفاهیم و ادبیات همسانی را منتقل می‌نمایند. همچنین در خصوص اندیشه کارل اشمیت درباره نگرهبانی از قانون اساسی افزون بر کتاب‌های وی که برخی از آنها به فارسی برگردانده شده، مقالاتی در سال‌های اخیر نوشته شده که از آن جمله می‌توان به مقاله دکتر فردین مرادخانی با عنوان نگرهبان قانون اساسی در اندیشه کارل اشمیت (۱۴۰۰) اشاره کرد که در متن حاضر مورد استفاده واقع شد. با وجود این، مقاله حاضر از دیدگاه متفاوتی به بررسی موضوع پرداخته که پیشینه‌ای در این زمینه دیده نشده است.

شرایط استثنا در دیدگاه کارل اشمیت

حقوق در خلأ به وجود نمی‌آید؛ حقوق تنظیم روابط افراد از طریق هنجارها و مجازات‌هاست. از سوی دیگر، روابط بین افراد همواره در حال تحول بوده و از این رو، حقوق در بهترین شرایط، گامی عقب‌تر از جامعه‌ای است که در آن حکم می‌راند. در بحث از حقوق عمومی که بیش از عرف عام، عرف مخصوص اهالی قدرت در جریان است، تنظیم روابط اشخاص امری پیچیده‌تر به شمار می‌آید. از سوی دیگر، حقوق، آنگاه که به گونه‌ای ملموس وارد کارزار تنظیم روابط می‌شود، خود امری استثنایی به شمار می‌رود، چراکه آدمیان در روابط خویش با یکدیگر، اغلب خودشان بر اساس عرف‌ها و قانون‌ها عمل کرده و تنها در صورت بروز اختلافات جدی‌تر به نهادهای قانونی دست می‌یازند. با وجود این، حقوق که در بهترین شرایط یک گام از آدمیان و روابط پیچیده ایشان عقب‌تر است، از پیش‌بینی اتفاقات آتی ناتوان بوده و از این رو در لحظاتی خاص، راهی برای رهایی از اوضاع پیچیده احتمالی نخواهد داشت. به دیگر سخن، شرایط استثنا چیزی بیش از شرایطی است

که حقوق در آن حکم می‌راند، یعنی شرایطی است که بهره‌بردن از راه‌های حقوقی بیهوده‌ای به همراه نخواهد داشت. در اینجا پرسشی مطرح می‌شود که منظور شرایط استثنا در دیدگاه اشمیت چیست؟ پاسخ اشمیت به این پرسش جالب توجه است؛ او در کتاب تئولوژی سیاسی (با عنوان فرعی چهار فصل پیرامون مفهوم حاکمیت) شرایط استثنا را شرایطی در نظر می‌گیرد که «در نظم حقوقی موجود کدیفای (وضع) نشده و در بهترین حالت می‌تواند، چونان نمونه‌ای از خطر عظیم توصیف شود، خطری که موجودیت دولت یا مانند آن را متوجه خود می‌سازد» (Schmitt, 2005, 6). به این ترتیب، اشمیت در تعریفی که از شرایط استثنا ارائه می‌دهد به اموری اشاره دارد که در قوانین موجود پیش‌بینی نشده و عبور از چنین شرایطی از راه‌های قانونی متصور نیست. بنابراین اگرچه تنظیم روابط میان افراد از طریق حقوق در برابر تنظیم روابط آنها از طرق طبیعی استثنائی محسوب می‌شود، اما چنین چیزی با امر استثنائی در نگاه کارل اشمیت متفاوت است. به گفته جرج شواب در مقدمه کتاب چالش استثنا: «در راستای هدف این پژوهش، شرایط استثنا را می‌توان در درکی وسیع (و البته به‌طور موقت) هرگونه اختلال شدید سیاسی یا اقتصادی لحاظ کرد که اعمال ابزارهای فوق‌العاده را ایجاب کند و [درعین حال] قانون اساسی، برای چنین شرایطی اصولی ویژه وضع نماید. از منظر حقوقی، شرایط استثنا، معمولاً تعلیق کلی یا جزئی قوانین اساسی و عادی از سوی رئیس‌جمهور به شکل موقت، تا زمان بازگرداندن نظم، معنی می‌شود» (Schwab, 1989, 7).

باید در نظر داشت که شرایط استثنا، شرایطی منتزع از نظم حقوقی نیست و به این ترتیب، با شرایط اضطرار تفاوتی اساسی دارد: «شرایط استثنا در این درک مشخص، نظم قانونی را مفروض می‌انگارد، درحالی که شرایط اضطرار مقوله‌ای کلی است که بازگشت مشخصی به یک نظم موجود ندارد، چراکه اضطرار، قانون نمی‌شناسد»^۱ (Schwab, 1989, 7). نیاز به تأکید است که شرایط استثنا از دیدگاه کارل اشمیت، شرایط فقدان قانون نیست، بلکه شرایطی ویژه است که در آن، نظم قانونی در اثر بروز بحرانی ویژه به‌طور

¹ *necessitas non habet legem*

و نیز نک طباطبایی، ۱۳۹۸، ص ۳۱۳

موقت معلق می‌شود؛ در این شرایط است که می‌بایست شخص یا نهادی وجود داشته باشد تا بتواند شرایط خروج از چنین بحرانی را فراهم کند.

حاکم از دیدگاه کارل اشمیت

موضوع حاکمیت و شخص حاکم از موضوعات بسیار مهم در حقوق عمومی است. با این همه، به این موضوع «چنان معانی گوناگون مبهم و مغشوشی داده شده که بسیاری پیشنهاد داده‌اند، در جهت خدمت به اتقان و دقت نظر، این مفهوم می‌بایست در کل به دور انداخته شود» (Loughlin, 2004, 72)¹. با وجود این «در ادبیات، حقوق و دیسکورس عام، اصطلاح «حاکمیت»^۲ دو معنای کاملاً متفاوت دارد. اولی به وضعیتی بازمی‌گردد که یک دولت-ملت در برابر دولت-ملت دیگر قرار می‌گیرد تا نشان دهد از قدرتی مستقل در محدوده جغرافیایی خود برخوردار است. دومی به باوری بازمی‌گردد که در محدوده یک دولت بخصوص، واحدی وجود دارد که اقتدار عالی سیاسی و حقوقی از او متشکل می‌شود» (Gordon, 2002, 19). می‌توان چنان که لاگین در کتاب بنیادهای حقوق عمومی بیان نموده اظهار داشت: «مفهوم حاکمیت ریشه در شمایل شخص حاکم دارد. اصطلاح «حاکم» در اصل، به منصب حاکم اطلاق می‌شود و دلالت بر سرشت اقتدار آن منصب دارد. فرمانروای حاکم به لحاظ حقوقی به هیچ قدرت دیگری پایبند نیست و بنابراین، آن شاه سده‌های میانه که تحت کنترل امپراتور بود فرمانروای حاکم به شمار نمی‌آمد. به محض اینکه سرشت منصب فرمانروای حاکم شناسایی گردد، روشن می‌شود که نه تنها «حاکمیت» فرمانروا، جداسازی او را از اقتداری برتر نشان می‌دهد، بلکه افزون بر آن، حاکمیت، نشانگر کیفیت روابط حقوقی بین فرمانروا و رعیت است» (Loughlin, 2010, 184).

در دیدگاه اشمیت نیز بازگشت حاکمیت به سوی شخص حاکم است. حاکم کیست؟ برای اینکه بتوان تشخیص داد چه شخصی در دیدگاه اشمیت

۱. ن.ک به لاگین، ۱۳۸۸، ص ۱۷۳

² Sovereignty

حاکم به شمار می‌آید، باید به شرایط استثنا رجوع کرد؛ چراکه اشمیت در جمله آغازین نخستین فصل از کتاب تئولوژی سیاسی (با عنوان فرعی چهار فصل پیرامون مفهوم حاکمیت) اظهار می‌دارد: «حاکم هموست که در شرایط استثنا تصمیم می‌گیرد» (Schmitt, 2005, 5). اشمیت در ادامه توضیح می‌دهد که در بررسی مفهوم حاکمیت نمی‌توان تنها به مفهوم انتزاعی حاکمیت بسنده کرد و می‌بایست حاکمیت را از وجه ملموس (کنکرت) آن مورد بررسی قرار داد. اشمیت خود چنین می‌گوید: «چیزی که در خصوص آن بحث می‌شود، آن کاربرد ملموس است [که مفهوم حاکمیت دارد] به این معنا که در هنگامه‌ای از مناقشه‌های جدی، چه کسی تصمیم‌گیر که مصلحت عامه یا مصلحت دولت، نظم و امنیت عمومی چگونه می‌بایست سازمان یابد» (Schmitt, 2005, 6). در این خصوص توضیحی نیز در خصوص نظم ملموس نیاز است چراکه «کلمه کنکرت در اینجا قدری مبهم است.. در فارسی آن را معادل کلمه «انضمامی» می‌دانند یعنی آنچه در خارج تحقق ملموس پیدا می‌کند، و در مقابل آبستره/آبسترکت/ انتزاعی است. این نظم، نقطه مقابل نظمی است که از نرم‌ها و هنجارها نشئت گرفته که خصوصیت اصلی آن نظم را انتزاعی بودن می‌توان دانست» (طباطبایی، ۱۳۹۵، ۲۶۸).

به این ترتیب در نظر کارل اشمیت حاکم کسی است که در شرایط استثنا تصمیمی اخذ می‌کند تا شرایط استثنا به شرایط عادی مبدل شود. در شرایطی که مصلحت عامه که در نظر اشمیت مصلحت دولت نیز جدا از آن نیست در معرض خطری مهیب قرار گیرد یا نظم و امنیت عمومی تحت خطری جدی باشد تا آنجا که برای رهایی از آن عناصری در قانون یافت نشود، حاکم به عنوان کسی که در شرایط استثنا تصمیم می‌گیرد، می‌بایست برای برون‌رفت از چنین شرایطی چاره‌ای بیندیشد. اگرچه راه‌هایی از چنین خطری در قانون پیش‌بینی نشده است، اما محدوده اختیارات حاکم می‌بایست در قانون اساسی مندرج باشد. به عبارت دیگر، اگرچه جزئیات اختیارات فوق‌العاده حاکم در قانون اساسی پیش‌بینی نمی‌شود، اما اصل اختیارات او می‌بایست مبتنی بر قانون باشد. از سوی دیگر، شرایط استثنا، همان‌طوری که از شرایط اضطرار

متمایز است، شرایطی موقت و ناپایدار است^۱ به عبارت دیگر، وظیفه حاکم از دیدگاه اشمیت آن است که امنیت و نظم را به کشور بازگرداند و شرایط را برای نظم طبیعی قانونی فراهم نماید. از این رو می‌توان ادعا کرد که اگرچه می‌توان از زاویه حمایت از عملکرد فرد خودکامه موادی از اشمیت را گزینش کرد، اما اندیشه اشمیت در کلیت آن اندیشه‌ای نیست که مبنای توجیهی برای خودکامگی فردی ایجاد نماید، چراکه حاکم، نه بر مبنای علایق و سلاطین فردی خود که بر اساس روح قومی اتخاذ تصمیم می‌کند؛ به تعبیر طباطبایی «نظم کنکرت کالبدی است که می‌بایست روحی در آن دمیده شود، و آن روح چیزی جز روح یک قوم (در اینجا مشخصاً روح آلمانی) نمی‌تواند باشد. برای دمیدن چنین روحی در کالبدی بی‌جان، شخصی در رأس قرار می‌گیرد که تجلی روح مردم آلمان است و در جایی پیشوا و مردم در یکدیگر ادغام می‌گردند» چنین شخصی در دیدگاه اشمیت نگهبان قانون اساسی دانسته می‌شود.

نگهبان قانون اساسی از دیدگاه کارل اشمیت

همان‌طوری که گفته شد حاکم شخصی است که در شرایط استثنا تصمیم می‌گیرد. در اینجا این پرسش به وجود می‌آید که «چه کسی می‌بایست در هنگامه بحران پاسدار قانون اساسی باشد؟ او چه شخصی است که در هنگامی که رفاه مردم تهدید می‌شود، می‌باید نیروهای فراقانونی به وی داده شود تا قانون اساسی را حفظ و نظم و امنیت عمومی را بازگرداند؟ به دیگر سخن، چه کسی حاکم است؟ در نظر اشمیت پاسخ روشن است: «حاکم کسی است که در شرایط استثنا تصمیم می‌گیرد» (Schmitt, 2014, translators' introduction).

برای درک بهتر اینکه چه کسی حاکم است باید به دیدگاه اشمیت در خصوص دیکتاتور نیز نظر افکند؛ یکی از مشکلاتی که بررسی مفاهیم حقوقی به زبان فارسی دچار آن است، سوءتفاهمی است که بار معنایی واژگان ایجاد

۱. با قانون اضطرار در کشور سوریه مقایسه شود که از ۱۹۶۳ تا همین چند سال پیش نزد دولت آن کشور معتبر شمرده می‌شد و بر اساس آن دولت محق بود در هر زمانی آزادانه و خودسرانه افراد را بدون وجود دلایل قانونی بازداشت کند.

می‌کند. به این ترتیب باید در ابتدا بررسی نمود که مراد اشمیت از دیکتاتوری چیست؟ اشمیت کتاب دیکتاتورشیپ را در ۱۹۲۱ میلادی منتشر کرد؛ این کتاب «به‌عنوان کتابی منتشر شد که مؤلفش قصد داشته تا نشان دهد چگونه مفهوم دیکتاتوری پس از ترکیب با نظریه دولت مشروطه از ریشه‌های روم باستان مبدل به معنای مدرن خود شده است» (Schmitt, 2014, translators' Introduction, xix). اشمیت با استفاده از مفهوم دیکتاتوری در روم باستان و برشمردن وجوه تفاوت آن با معنی مدرن دیکتاتوری می‌کوشد تا مفهوم حاکمیت را به شیوه‌ای روشن‌تر تشریح کند. به نظر او «قدرت دیکتاتوری در شکل اصیل رومی آن، قدرتی محدود به دوره زمانی است که به شیوه رسمی، به وکالت [از مولکین] برگزیده می‌شد تا به طریق استفاده از نیروی فراقانونی از اساس جمهوریت موجود دفاع کند. بنابراین، آشکار است که یک دیکتاتور رومی، حاکمی که اشمیت در نظر دارد محسوب نمی‌شود. با وجود این، اشمیت مدعی است که در دوره تاریخ مشروطیت مدرن؛ نهاد دیکتاتوری با حاکمیت ممزوج شده، و این امتزاج، حاکمیت را به دموکراسی پیوند می‌دهد» (Vinx, 2019). وینکس در ادامه به مسئله مهمی می‌پردازد که اغلب در بررسی اندیشه اشمیت نسبت به آن تغافل صورت می‌پذیرد: «برابر دیدگاه اشمیت دیکتاتوری حاکم، نهادی بسیار دموکراتیک است. این نهاد تنها در جایی می‌تواند وجود داشته باشد که در نظر گرفتن تصمیم حاکم در شرایط استثنا به نام مردم ممکن باشد. اشمیت نتیجه می‌گیرد که حاکمیت نه تنها با دموکراسی سازگار است، بلکه به محض اینکه در هر زمان و مکانی که اساسی دموکراتیک بنیاد نهاده شود، حاکمیت عنصر ذاتی آن است» (Vinx, 2019). بر این اساس هرکسی را نمی‌توان حاکم نامید و حراست و حفاظت از قانون اساسی را بر عهده او دانست. حاکم کسی است که در شرایط استثنا تصمیم می‌گیرد؛ اما تنها اخذ تصمیم در شرایط استثنا نیست که حاکمیت حاکم را به منصبه ظهور می‌رساند؛ حاکم کسی است که به نام مردم (و از سوی آنان) در شرایط استثنا تصمیم می‌گیرد. این مسئله از دیدگاه برخی محققان که درباره اندیشه اشمیت نوشته‌اند، پنهان نمانده است: «از آنجا که دیکتاتوری رئیس‌جمهور شکلی از نگرهبانی قانون اساسی است، اشمیت آن را مطلق نمی‌داند و محدودیت‌هایی را برای آن برمی‌شمارد. به نظر او دیکتاتور فراتر از

چارچوب حقوقی قانون اساسی عمل نمی‌کند، زیرا قدرت رئیس‌جمهور طبق ماده ۴۸ و طبق صلاحیتی است که قانون اساسی به او داده است و مقید به سه پیش‌فرض شده است: اولاً اینکه وضعیت اضطراری باید اعلام شود، دوم قدرت فوق‌العاده باید تعریف شود و سوم دیکتاتوری، محدود به زمان خاص است و با پایان یافتن وضعیت استثنا دیکتاتوری هم پایان می‌یابد. در غیر این صورت اختیارات بی‌حدومرزی به رئیس‌جمهور می‌دهد و می‌تواند خطرناک باشد» (مرادخانی، ۱۴۰۰، ۱۴۸).

اشمیت پس از کتاب دیکتاتورشیپ، کتاب مهم دیگری در سال ۱۹۳۱ به رشته تحریر درمی‌آورد: «اثر سال ۱۹۳۱، پاسدار قانون اساسی، دو هدف عمده داشت. نخست استدلال راجع به اینکه دادگاهی که در اصل ۱۹ قانون اساسی وایمار به منظور داوری در امور مربوط به قانون اساسی پیش‌بینی شده بود، نمی‌بایست به عنوان پاسدار قانون اساسی لحاظ شود؛ چراکه چنین چیزی مستلزم کنش سیاسی بوده و بنابراین نقض کارکرد قضائی است.... دومین هدف این اثر مهم‌تر است؛ استدلال ورزیدن درباره اینکه پاسدار حقیقی قانون اساسی رئیس‌جمهور است» (Dyzenhaus, 2003, 76). رئیس‌جمهور حاکم است و در جایگاه حاکم می‌بایست پاسدار قانون اساسی باشد. پاسداری از قانون اساسی خود به این معناست که نظام مشروطه نظامی محترم است؛ در غیر این صورت رئیس‌جمهور می‌بایست جایگاهی مطلق و برتر از قانون اساسی داشته باشد نه اینکه پاسدار آن تلقی شود. اشمیت، رئیس‌جمهور را نگهبان قانون اساسی برمی‌شمارد چراکه او در برابر سیاست‌های حزبی خودآیین است (Dyzenhaus, 2003, 77) و افزون بر آن توسط تمامی مردم آلمان انتخاب شده و پیش‌شرط تحقق قانون اساسی دموکراتیک است چراکه او شمایی از وحدت مردم آلمان در کلیت آن است (Dyzenhaus, 2003, 77). بر این اساس است که اشمیت در این کتاب به این نتیجه می‌رسد که «قانون اساسی مردم آلمان را به عنوان واحدی پیش‌فرض می‌گیرد که به‌طور مستقیم قابلیت کنش دارد؛ کنشی که از طریق سازمان یا گروه‌های اجتماعی صورت نمی‌پذیرد. قانون اساسی به‌طور مشخص به دنبال آن است که به رئیس‌جمهور این قابلیت را بدهد که به‌طور مستقیم، خودش را به اراده جمعی سیاسی مردم مقید کند و از آن طریق به

عنوان حافظ و محافظ وحدت متناسب با مشروطیت و یکپارچگی مردم آلمان کنشگری نماید» (Dyzenhaus, 2003, 77).

به این ترتیب رئیس‌جمهور پاسدار و نگهبان قانون اساسی است، نه فقط از این جهت که پیشانی او مهور به عنوان رئیس‌جمهوری است بلکه از آن جهت که دارای قدرت تصمیم‌گیری بوده و این قدرت، برآمده از آن است که او مستقیماً و بلاواسطه از سوی مردم برگزیده و هر تصمیمی که اتخاذ کند، تصمیم واحد مردم کشور انگاشته می‌شود. نمی‌توان پاسدار قانون اساسی بود و از فضیلت قدرت مشروطه بی‌بهره بود. به تعبیر دایزنهاوس، تنها تجسم حقیقی اقتدار و مشروعیت در قانون اساسی وایمار در جایگاه رئیس‌جمهور است «نه فقط از آن جهت که از سوی تمامی مردم آلمانی انتخاب می‌شود (اصل ۴۱)، بلکه از آن‌رو که در تمامی مواردی که تصمیمات سیاسی قاطع می‌باید اتخاذ شود، اوست که قدرت دارد» (Dyzenhaus, 2003, 80). پس رئیس‌جمهور در جایگاه نگهبان قانون اساسی در شرایط استثنا تصمیم می‌گیرد؛ نه فقط از آن جهت که منتخب مردم است و نه فقط از آن جهت که در جایگاه دموکراتیک قرار دارد و تصمیمی که اخذ می‌کند تصمیم مردم یک کشور به شمار می‌رود، بلکه از آن جهت که اراده مردم به او قدرتی واقعی در اخذ تصمیم می‌دهد و با استفاده از آن قدرت، شرایط استثنا را به شرایط عادی مبدل می‌کند. اما آیا با این وصف، هرکسی که در سندی که نام قانون اساسی به خود گرفته، عنوان رئیس‌جمهور داشته باشد می‌تواند ادعا کند که طبق نظریه کارل اشمیت، او است که در جایگاه نگهبان قانون اساسی قرار دارد؟ برای نمونه، آیا رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی ایران می‌تواند ادعا کند که نگهبان اجرای قانون اساسی محسوب می‌شود و بر این اساس در مقام ناظر بر اجرای قانون اساسی قرار گرفته است؟ برای پاسخ به این پرسش ابتدا باید به انواع نظارت در سند قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نظر افکنده شود.

انواع نظارت بر قانون اساسی برابر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول متعددی به مسئله نظارت بر قانون اساسی پرداخته است. نخستین نهادی که نظارت بر قانون اساسی به وی سپرده شده، نهادی با نام شورای نگهبان است که اصل ۹۱ قانون اساسی به آن می‌پردازد: «به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آن‌ها، شورایی به نام شورای نگهبان... تشکیل می‌شود». همان طوری که از اصل ۹۱ پیداست این شورا دو وظیفه بر عهده دارد: نخست می‌بایست مراقبت کند تا مجلس شورای اسلامی مبادرت به وضع قوانینی نکند که خلاف احکام اسلام تلقی می‌شوند؛ و دو دیگر اینکه در برابر وضع قوانینی که خلاف قانون اساسی تلقی می‌شوند بایستند. روشن است که جایگاه نظارتی شورای نگهبان پیرامون قانون اساسی صرفاً در حوزه تقنین است (هاشمی، ۱۳۹۳، ۲۸۸). وانگهی در مواردی که مصلحت اقتضا کند که امری موقتاً برخلاف قانون اساسی اجرا شود، نهادی به نام مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌تواند بر مصوبه خلاف قانون اساسی مجلس صحنه بگذارد: «مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند... تشکیل می‌شود» (اصل ۱۱۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران).

اما افزون بر شورای نگهبان، نهاد دیگری نیز در اجرای قانون اساسی مسئول شناخته شده که عبارت از شخص حقوقی رئیس‌جمهور است. برابر اصل ۱۱۳ قانون اساسی «پس از مقام رهبری رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد» در بادی امر ممکن است اجرای قانون اساسی در ذیل مسئولیت رئیس‌جمهور در امور مربوط به قوه مجریه پنداشته شود، اما با ملاحظه اصل ۱۲۱ قانون اساسی که برابر آن رئیس‌جمهور موظف است در قبول مسئولیت خویش سوگند یاد کند که «پاسدار مذهب رسمی کشور و نظام جمهوری اسلامی و قانون

اساسی کشور» باشد، روشن می‌شود که قانون اساسی رئیس‌جمهور را پاسدار قانون اساسی کشور می‌شناسد. اگر بنا باشد که تنها اصل نوشته قانون اساسی ملاک قرار گیرد، به سادگی می‌توان گفت که رئیس‌جمهور، پاسدار قانون اساسی و به‌ویژه، ناظر بر اجرای آن خواهد بود. اما با ملاحظه جایگاه رئیس‌جمهور روشن می‌شود که این اصول نوشته قانون اساسی با قانون اساسی به‌مثابه یک کل و شرایط واقعی قدرت همساز نیست.

جایگاه رئیس‌جمهور در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

نظام جمهوری اسلامی ایران اگرچه عنوان جمهوری بر خود دارد اما باید دانست که دقیقاً تطبیق بر یک جمهوری اصطلاحی ندارد؛ چراکه نظام جمهوری نظامی است که یک رئیس‌جمهور که از سوی مردم انتخاب می‌شود در رأس نظام قرار می‌گیرد (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۵، ۲۴۲) در نظام جمهوری اسلامی ایران اگرچه رئیس‌جمهور یکی از مقامات نظام بوده که از اختیاراتی نسبی بهره‌مند است، اما رئیس‌جمهور در رأس هرم نظام سیاسی قرار نمی‌گیرد. برابر اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «پس از مقام رهبری رئیس‌جمهوری عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود بر عهده دارد» ظاهر اصل روشن می‌کند که رئیس‌جمهوری دومین شخص عالی‌مقام کشور است چراکه مقام رهبری پیش از او و بالاتر از او قرار می‌گیرد. از سوی دیگر رئیس‌جمهور، برخلاف آنچه بسیار گفته می‌شود به‌طور تام رئیس قوه مجریه نیز محسوب نمی‌شود، بلکه ابتدا می‌بایست اموری مشخص شود که مستقیماً به مقام رهبری مربوط می‌شود و سپس در موارد باقیمانده، رئیس‌جمهور ریاست قوه مجریه را بر عهده خواهد داشت.

اختیارات رئیس‌جمهور در جمهوری اسلامی ایران

اختیارات و وظایف مقام رهبری در اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مندرج است. بررسی این اصل، جدا از آنکه روشن می‌سازد وظایف و اختیارات رهبری برابر قانون اساسی تا چه اندازه است، اختیارات

رئیس‌جمهور را نیز مشخص می‌کند. اصل ۱۱۰ قانون اساسی به این شرح است:

وظایف و اختیارات رهبر:

۱. تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام. نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام.
۲. فرمان همه‌پرسی.
۳. فرماندهی کل نیروهای مسلح.
۴. اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها.
۵. نصب و عزل و قبول استعفا: الف- فقهای شورای نگهبان. ب- عالی‌ترین مقام قوه قضائیه. ج- رئیس سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران. د- رئیس ستاد مشترک. ه- فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. و- فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی.
۶. حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه.
۷. حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۸. امضای حکم ریاست‌جمهوری پس از انتخاب مردم. صلاحیت داوطلبان ریاست‌جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد.
۹. عزل رئیس‌جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتادونهم.
۱۰. عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه. رهبر می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند.

روشن است که مقام رهبری برابر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اختیارات بسیار وسیعی دارد که جایگاهی عالی به وی می‌بخشد. در کنار این اختیارات و وظایف که مقام رهبری از آن برخوردار است در اصولی نیز به اختیارات رئیس‌جمهور اشاره شده که از آن جمله می‌توان به اصول ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۴ و ۱۳۶ اشاره کرد.

مطابق اصل ۱۲۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «رئیس‌جمهور موظف است مصوبات مجلس یا نتیجه همه‌پرسی را پس از طی مراحل قانونی و ابلاغ به وی امضاء کند و برای اجرا در اختیار مسئولان بگذارد».

مطابق اصل ۱۲۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «امضای عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس‌جمهور یا نماینده قانونی او است».

مطابق اصل ۱۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «رئیس‌جمهور مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور را مستقیماً بر عهده دارد و می‌تواند اداره آنها را به عهده دیگری بگذارد».

مطابق اصل ۱۲۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «سفیران به پیشنهاد وزیر امور خارجه و تصویب رئیس‌جمهور تعیین می‌شوند. رئیس‌جمهور استوارنامه سفیران را امضاء می‌کند و استوارنامه سفیران کشورهای دیگر را می‌پذیرد».

مطابق اصل ۱۲۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «اعطای نشان‌های دولتی با رئیس‌جمهور است».

مطابق اصل ۱۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «ریاست هیئت وزیران با رئیس‌جمهور است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگ ساختن تصمیم‌های وزیران و هیئت دولت می‌پردازد و با همکاری وزیران، برنامه و خط‌مشی دولت را تعیین و قوانین را اجرا می‌کند. در

موارد اختلاف نظر یا تداخل در وظایف قانونی دستگاه‌های دولتی در صورتی که نیاز به تفسیر یا تغییر قانون نداشته باشد، تصمیم هیئت وزیران که به پیشنهاد رئیس‌جمهور اتخاذ می‌شود لازم‌الاجرا است. رئیس‌جمهور در برابر مجلس مسئول اقدامات هیئت وزیران است.»

مطابق اصل ۱۳۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «رئیس‌جمهور می‌تواند وزرا را عزل کند و در این صورت باید برای وزیر یا وزیران جدید از مجلس رأی اعتماد بگیرد، و در صورتی که پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت نیمی از هیئت وزیران تغییر نماید باید مجدداً از مجلس شورای اسلامی برای هیئت وزیران تقاضای رأی اعتماد کند.»

این اصول نشان می‌دهد که برخلاف تصور عمومی، روسای جمهور بر اساس کلیت متن نوشته قانون اساسی قدرت چندان در اختیار ندارند. اگرچه اختیاراتی نظیر مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدای کشور در دست رئیس‌جمهور است و این اختیارات مانع از آن است که وی را مقامی تشریفاتی به شمار آوریم اما در هرم قدرت قانون اساسی، رئیس‌جمهور نه تنها در بالاترین مقام قرار نمی‌گیرد بلکه بسیاری از اختیارات او مستلزم تصویب و تأیید مراجع دیگر است. برای نمونه می‌توان به مسئولیت رئیس‌جمهور در امور برنامه و بودجه اشاره کرد.

گفته شد که برابر اصل ۱۲۶ قانون اساسی رئیس‌جمهور مسئولیت امور برنامه و بودجه را در اختیار دارد، اما برابر اصل ۵۲ همان قانون «بودجه سالانه کل کشور به ترتیبی که در قانون مقرر می‌شود از طرف دولت تهیه و برای رسیدگی و تصویب به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌گردد. هرگونه تغییر در ارقام بودجه نیز تابع مراتب مقرر در قانون خواهد بود». به عبارت دیگر تصمیمات رئیس‌جمهور در خصوص امور برنامه و بودجه نه تنها می‌بایست به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد، بلکه نهاد اخیر، تحت شرایطی نه‌چندان دشوار امکان ایجاد تغییرات اساسی و کلی در آن را داشته و بنابراین روشن است که حتی در مقام مسئولیت امور برنامه و بودجه نیز اختیارات رئیس‌جمهور مطلق نیست.

بررسی تاریخی عزم روسای جمهور در پاسداری از قانون اساسی

از ابتدای تصویب اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ و تأیید آن در همه‌پرسی مورخه ۱۱ و ۱۲ آذر ۱۳۵۸ روسای جمهور با اتکا صرف به اصول نوشته قانون اساسی کوشش کرده‌اند به امتیاز مندرج در قانون اساسی دست یابند. برای نمونه، نخستین رئیس‌جمهور ایران مبادرت به ارسال اختاری به شورای عالی قضائی کرد. این امر موجب ابهام برای آن شورا شد و از آن جهت نامه‌ای به شورای نگهبان به عنوان مفسر رسمی قانون اساسی ارسال نمود: «در نامه‌ای که از رئیس‌جمهوری به شورای عالی قضائی رسیده با استناد به اصل ۱۱۳ قانون اساسی وظیفه خویش دانسته که در اعمال قوه قضائیه نظارت داشته باشد و نسبت به بعضی از کارهای انجام‌شده، به شورای عالی قضائی اخطار نموده‌اند.... در صورتی که طبق اصل یکصد و پنجاه و ششم، نظارت بر حسن اجرای قوانین با قوه قضائیه است نه ریاست‌جمهوری، خواهشمند است آن شورای محترم نظر خود را در این زمینه و اصولاً مفاد اصل ۱۱۳ و محدوده اختیارات ریاست‌جمهوری ابراز کند» (سایت شورا). به گفته دکتر مهرپور «شورای نگهبان در پاسخ تفسیری کوتاهی که به شورای عالی قضائی داد در واقع بر عمل رئیس‌جمهور و استنباط وی از اصل ۱۱۳ قانون اساسی صحه گذاشت» (مهرپور، ۱۳۷۷، ۵) نظر شورای نگهبان چنین بود: «رئیس‌جمهور با توجه به اصل ۱۱۳ حق اخطار و تذکر را دارد و منافاتی با بند ۳ اصل ۱۵۶ ندارد» (نجفی و محسنی، ۱۳۸۸، ۳۱۶).

هنگامی که سومین رئیس‌جمهور تلاش کرد تا واحدی به نام واحد بازرسی ویژه تشکیل دهد با مخالفت شورای نگهبان روبه‌رو شد و این شورا در نامه شماره ۴۲۱۴ مورخه ۱۳۶۰/۱۱/۰۱ اظهار کرد: «آنچه از اصل ۱۱۳ و ۱۲۱ در رابطه با اصول متعدد و مکرر قانون اساسی استفاده می‌شود رئیس‌جمهور پاسدار مذهب رسمی کشور و نظام جمهوری اسلامی است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود بر عهده دارد، در رابطه با این وظائف و مسئولیت‌ها می‌تواند از مقامات مسئول اجرایی و قضائی و

نظامی توضیحات رسمی بخواهد و مقامات مذکور موظف‌اند توضیحات لازم را در اختیار ریاست‌جمهوری بگذارند، بدیهی است رئیس‌جمهوری موظف است چنانچه جریانی را مخالف مذهب رسمی کشور و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی تشخیص داد اقدامات لازم را معمول دارد».

با این دو نظر تفسیری شورای نگهبان به نظر می‌رسید که اختیار رئیس‌جمهور در نظارت بر اجرای قانون اساسی و اخطار به نهادها و اشخاص تثبیت شده است اما با گذشت سه دهه از آخرین نظریه تفسیری شورای نگهبان، پس از آشکار شدن اختلافات رئیس‌جمهور وقت و سایر قوا، یکی از اعضای شورای نگهبان در اقدامی نادر مبادرت به استفسار از این شورا درخصوص حدود اختیارات رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی نمود که شورا در نامه شماره ۴۷۱۴۲/۳۰/۹۱ مورخه ۴/۱۲/۱۳۹۱ اظهار کرد که «مستفاد از اصول متعدد قانون اساسی آن است که مقصود از مسئولیت اجرا در اصل ۱۱۳ قانون اساسی، امری غیر از نظارت بر اجرای قانون اساسی است» شورا نامه را چنین ادامه داد: «مسئولیت رئیس‌جمهور در اصل ۱۱۳ شامل مواردی نمی‌شود که قانون اساسی تشخیص، برداشت، نوع و کیفیت اعمال اختیارات و وظایفی را به عهده مجلس خیرگان رهبری، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس شورای اسلامی، قوه قضائیه و هر مقام و دستگاه دیگری که قانون اساسی به آنها اختیار یا وظیفه‌ای محول نموده است» شورا نامه خود را چنین پایان داد «در مواردی که به موجب قانون اساسی رئیس‌جمهور حق نظارت و مسئولیت اجرا ندارد، حق ایجاد هیچ‌گونه تشکیلاتی را هم ندارد» (عباسی لاهیجی، ۱۳۹۷، ۲۸۴).

به این ترتیب دیده می‌شود که در گذر زمان دیدگاه شورای نگهبان به عنوان مرجع انحصاری تفسیر قانون اساسی دچار دگردیسی در خصوص اصل یکصد و سی‌زدهم قانون اساسی شده است. این امر را از دیدگاه‌های مختلفی می‌توان ریشه‌یابی کرد؛ برای نمونه می‌توان دلیل چرخش دیدگاه شورای نگهبان را به اختلافات سیاسی فروکاست. اما آیا تغییر دیدگاه شورای نگهبان تنها ریشه در اختلافات سیاسی رایج دارد یا افزون بر آن می‌توان ریشه دیگری نیز برای تغییر تفسیر شورا یافت؟

تغییر ماهوی اصل ۱۱۳ قانون اساسی در گذر زمان

با تأسیس نظام جمهوری اسلامی، تصور می‌شد که مقام ریاست‌جمهوری از جایگاهی رفیع برخوردار است، اما به مرور زمان مشخص شد که قدرت او با انواع محدودیت‌ها روبه‌روست. در ابتدا برای توجیه قانونی اختیارات اندک وی راه چندان هموار نبود چراکه عنوان رئیس‌جمهور عنوانی پرطمطراق بود که اصل ۱۱۳ قانون اساسی نیز، بدون آنکه ضمانت اجرا پیش‌بینی کند، او را پاسدار اجرای قانون اساسی انگاشته بود. از این‌رو در هنگام تفسیر اصل ۱۱۳ توسط برخی نویسندگان آن دوره، سردرگمی‌ها آشکار است. بی‌اعتنایی‌ها به جایگاه اسمی رئیس‌جمهور که برآمده از موازنه نیروهاست تا آنجا پیش رفته است که معنی مصرح در اصل ۱۱۳ قانون اساسی را به قانون تعیین وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های ریاست‌جمهوری فرو گاسته‌اند (عمیدزنجانی، ۱۳۶۶، ۳۲۷ و نیز عمید زنجانی، ۱۳۷۳، ۳۲۴). در نظر این نویسندگان اختیارات رئیس‌جمهور در پاسداری از قانون اساسی به صرف اختیار وی در تذکر (آن‌هم سالی یک بار) خلاصه می‌شود که آن‌هم به سبب عدم وجود ضمانت اجرا چندان نتیجه‌ای نخواهد داشت. یادآوری این نکته نیز شایسته است که از زمان طرح این موارد اصل ۱۱۳ قانون اساسی توسط نهاد مفسر معنای متفاوتی یافته که حتی همان تفسیر مضیق نویسندگان را نیز بی‌اعتبار ساخته است.^۱

می‌توان گفت که اصل ۱۱۳ قانون اساسی در گذر زمان دو معنای متفاوت پیدا کرد. اگر به اصل ۱۱۳ توجه کنیم که در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در جلسه چهل و پنجم (بدون هیچ مناقشه جدی) به تصویب رسید (صورت مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ۱۲۰۹-۱۲۱۰). خواهیم دید که به لحاظ محتوا تفاوتی چشمگیر بین این اصل پیش از بازنگری و پس از بازنگری وجود ندارد. پیش از بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ اصل ۱۱۳ از این قرار است: «پس از مقام رهبری رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور

^۱ شگفت‌آورتر اینکه عین عبارات کتاب پیش‌گفته (بدون ذکر منبع) توسط نویسندگان دیگری استفاده شده که نظر به آگاهی فرد اخیر نسبت به تفسیر سپسین شورای نگهبان و اشاره به آن در متن کتاب شگفتی بیشتری را سبب می‌شود (موسی‌زاده، ۱۴۰۰، ص ۱۸۲)

است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد» این اصل پس از بازنگری (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری، ۱۳۶۹، ۹۸۰). به این شکل تغییر یافت: «پس از مقام رهبری رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد» روشن است که بین این دو، تنها اختیاری که از رئیس‌جمهور سلب شده تنظیم روابط قوای سه‌گانه است. اما چه پیش آمد که رئیس‌جمهور که تا پیش از این (حداقل برابر اصل نوشته قانون اساسی) عهده‌دار مسئولیت تنظیم روابط قوای سه‌گانه شناخته می‌شد با بازنگری در قانون اساسی از چنین اختیاری محروم ماند؟

نظام جمهوری اسلامی ایران در بادی امر بنا بود که نظامی جمهوری باشد؛ این امر از سند پیش‌نویس قانون اساسی پیداست. پیش از تشکیل مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در سال ۱۳۵۸، نویسندگان پیش‌نویس با الگوبرداری از قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه متنی حاضر ساختند که طی آن بنا بود نظامی نیمه‌ریاستی نیمه‌پارلمانی تشکیل شود. در این پیش‌نویس هنوز تأملی در جایگاه ولی فقیه صورت نگرفته بود؛ بنابراین رئیس‌جمهور در جایگاه ریاست کشور یا ریاست دولت^۱ و نخست‌وزیر در جایگاه ریاست حکومت^۲ قرار می‌گرفت. با تشکیل مجلس بررسی نهایی قانون اساسی مقام رهبری در جایگاه ریاست کشور قرار گرفت و ریاست بر بخشی از قوه مجریه نیز در زمره اختیارات او شناخته شد؛ شگفت اینکه نخست‌وزیر نیز جایگاه خویش را حفظ کرد. با بروز تضادهایی که می‌توان گفت وضعیت سه‌بنی ایجاد کرده بود، با بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ جایگاه نخست‌وزیری از ساختار سیاسی جمهوری اسلامی برجیده و دو مقام دیگر، یعنی مقام رهبری و مقام ریاست‌جمهوری حفظ شد. با حذف مقام نخست‌وزیر از قانون اساسی، اختیارات وی به رئیس‌جمهور سپرده شد و رئیس‌جمهور که پس از مقام رهبری عالی‌ترین مقام رسمی کشور به شمار می‌آمد، عهده‌دار وظایفی

¹ Head of state

² Head of government

شد که در نظام‌های جمهوری، اغلب آنها کارویژه‌های نخست‌وزیر به شمار می‌آمدند. به دیگر سخن می‌توان گفت که برابر قانون اساسی جمهوری اسلامی، پس از بازنگری سال ۱۳۶۸ عنوان رئیس‌جمهور برای شخصی در نظر گرفته شد که می‌توان، با تسامح، از او به‌عنوان نخست‌وزیری انتخابی یاد کرد.

روشن است که از نخست‌وزیر نمی‌توان انتظار داشت مسئول اجرای قانون اساسی باشد. نخست‌وزیر شخصی است که در امور اجرایی دخالت می‌کند و بر این اساس بود که پیش از بازنگری در قانون اساسی، ریاست هیئت وزیران در زمره اختیارات نخست‌وزیر تلقی می‌شد. برابر اصل ۱۳۴ قانون اساسی پیش از بازنگری، این نخست‌وزیر بود که بر هیئت وزیران ریاست داشت و بر کار وزیران نظارت می‌نمود. با بازنگری در قانون اساسی، اصل ۱۳۴، ریاست بر هیئت وزیران و نظارت بر وزرا را کارویژه رئیس‌جمهور شناخت. روشن است که در چنین شرایطی تفسیر نهاد رسمی از قانون اساسی، اگرچه به نظر با اصل ۱۱۳ سازگار نمی‌رسد، اما با توجه به تنزل جایگاه ریاست‌جمهوری به جایگاه نخست‌وزیری قابل درک است؛ چراکه نخست‌وزیری که نام رئیس‌جمهور بر خود دارد نمی‌تواند پاسدار قانون اساسی شناخته شود. حال پرسش اینجاست که آیا می‌توان این ادعای کارل اشمیت را که رئیس‌جمهور پاسدار قانون اساسی است بر چنین رئیس‌جمهوری تسری داد؟ پاسخ به این پرسش نتیجه پژوهش حاضر را مشخص خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

اکنون در مقام نتیجه‌گیری می‌توان به این پرسش پاسخ داد که آیا رئیس‌جمهور در نظام جمهوری اسلامی می‌تواند در مقام ناظر بر اجرای قانون اساسی قرار گیرد؟ درحالی‌که اصل نوشته قانون اساسی این توهم را ایجاد می‌کند که رئیس‌جمهور نگهبان قانون اساسی و پاسدار اجرای آن است، قانون اساسی نوشته در کلیت آن، قانون اساسی نانوشته، عرف اهالی قدرت و روابط واقعی نیروها امکان حصول به چنین جایگاهی را از وی سلب می‌کند. از سوی دیگر، رئیس‌جمهور در جمهوری اسلامی ایران، فاقد شرایطی است

که در نظر کارل اشمیت برای پاسدار قانون اساسی ذاتی است؛ از جمله ویژگی‌هایی که کارل اشمیت برای نگهبان قانون اساسی برمی‌شمرد انتخاب مستقیم از سوی مردم و در دست داشتن قدرت بسیار است. این در حالی است که رئیس‌جمهور در نظام جمهوری اسلامی اگرچه با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود، انتخاب او تنها به رأی و اراده مردم بازمی‌گردد، بلکه او می‌بایست مؤید به تأیید شورای نگهبان باشد. به عبارت دیگر، اگرچه در انتخاب رئیس‌جمهور رأی مردم کارساز است، اما با توجه به جایگاه و قدرت شورای نگهبان در قانون اساسی جمهوری اسلامی، اختیارات مردم در انتخاب رئیس‌جمهور با محدودیت روبه‌رو است. دو دیگر و بسیار مهم‌تر اینکه، رئیس‌جمهور فاقد قدرت و اقتدار کافی در نگهبانی و پاسداری قانون اساسی کشور است (تقی‌زاده و علی‌کرمی، ۱۳۹۱، ۲۵ و نیز نک: یزدی، ۱۳۷۵، ۵۷۸ و نیز نک: خسروی، ۱۳۹۲، ۲۲۱) رئیس‌جمهور اگرچه در قانون اساسی عالی‌ترین مقام رسمی کشور شمرده شده، اما با درج عبارت «پس از مقام رهبری» در اصل نوشته قانون اساسی روشن می‌شود که این اصل تنها به منظور رعایت تشریفات و نزاکت روابط بین‌الملل به شیوه فعلی تنظیم شده و منظور اصل نوشته آن نیست که رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام کشور است. از سوی دیگر مؤلفه تفکیک قوا که ظاهراً در اصل ۵۷ قانون اساسی مندرج است، در واقع امر، به معنای تفکیک قوا نیست؛ چراکه هر سه قوه مندرج در اصل، زیر نظر مقام ولایت امر و امامت امت به اجرای وظایف خود می‌پردازند. به عبارت دیگر، رئیس‌جمهور که عهده‌دار ریاست بخشی از قوه مجریه است، در اجرای وظایف خویش در ریاست همان بخش از قوه مجریه نیز زیر نظر مقام رهبری قرار می‌گیرد. روشن است که چنین شخصی که اختیاراتش از اعطای نشان‌ها و تنظیم امور برنامه و بودجه فراتر نمی‌رود و در امر اخیر نیز با معارضینی جدی از قبیل مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان روبه‌روست، نمی‌تواند در مقام پاسدار اجرای قانون اساسی قرار گیرد.

از طرفی گفته برخی نویسندگان نیز که مقام رهبری عهده‌دار اجرای قانون اساسی است (زمزم، ۱۳۹۴، ۱۱۰) یا می‌بایست عهده‌دار مسئولیت اجرای قانون اساسی باشد (محسنی و عبداللهی، ۱۳۹۱، ۱۳۹) جدا از آنکه بر اساس مقدمه‌ای صحیح تبیین نشده با نظریه اشمیت در خصوص نگهبان

قانون اساسی هماهنگ نیست چراکه مقام رهبری برابر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به شیوه غیرمستقیم برگزیده می‌شود، این در حالی است که برابر نظر اشمیت نگهبان قانون اساسی می‌بایست مستقیم و بلاواسطه نماینده مردم باشد تا تصمیم او در شرایط استثنا تصمیم مردم تلقی شود.

در نگاه اشمیت رئیس‌جمهور پاسدار اجرای قانون اساسی است چراکه مطابق بند دوم اصل نخست قانون اساسی وایمار، اقتدار دولت از مردم ساطع می‌شود. این اصل با اصل بیست و ششم متمم قانون اساسی مشروطه قابل مقایسه است که برابر آن قوای مملکت ناشی از ملت است (بوشهری، ۱۳۴۶، ۱۴۸). این در حالی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قوای مملکت ناشی از ملت نیست، بلکه برابر اصل پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و اگرچه او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است، اما این به معنای برتری ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی نبوده و انواع محدودیت‌ها بر ملت حاکم است.

نظریه اشمیت درباره نگهبان قانون اساسی مستعد سوءتفاهم است؛ چراکه نگهبانی قانون اساسی جایگاه فرد حاکم را مستحکم‌تر می‌کند و می‌تواند در ایجاد و بقای دولت توتال مؤثر باشد. با وجود این اغلب فراموش می‌شود که اشمیت از قانون اساسی سخن می‌گوید؛ سخن گفتن از احترام به قانون اساسی و نگهبانی از آن خود به معنای آن است که گوینده ذیل اندیشه مشروطه‌خواهی قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، شرایط استثنا شرایطی نیست که باید خلاف قانون عمل کرد، بلکه شرایطی است که قانون راهی برای رهایی از آن پیش‌بینی نکرده است. از این حیث، رئیس‌جمهور در جایگاه نگهبان قانون اساسی جایگاهی فراتر از قانون اساسی پیدا نمی‌کند بلکه حتی او که عنوان حاکم را یدک می‌کشد، در جایگاهی فروتر از قانون اساسی قرار می‌گیرد. افزون بر این، از آنجا که اشمیت ذیل اندیشه مشروطه‌خواهی قلم‌فرسایی می‌کند، قدرت بسیاری را که به رئیس‌جمهور ارزانی می‌کند مقید به زمان محدود و درج در قانون اساسی می‌کند؛ فرض اینکه مقامی بالاتر از قانون

اساسی قرار گیرد با اندیشه مشروطه‌خواهی هماهنگ نبوده و شرط خلاف مقتضای ذات میثاق ملی قانون اساسی خواهد بود تا آنجا که اگر در سندی که نام قانون اساسی بر خود داشته باشد چنین شرطی درج شود، آن سند، از صفت مشروطه‌خواهی تهی خواهد بود.

کوتاه‌سخن اینکه داوری نهایی در خصوص تطبیق نظریه اشمیت با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران امکان‌پذیر نیست؛ چراکه رئیس‌جمهور در قانون اساسی ایران، جز از حیث اشتراک لفظی، قابل انطباق با رئیس‌جمهور در سایر کشورهای جمهوری نیست. رئیس‌جمهور قدرت کافی برای نگهداری از قانون اساسی ندارد و اختیارات وی، عملاً از برخی امور اداری فراتر نمی‌رود. دیگر اینکه رئیس‌جمهور اگرچه مستقیماً از سوی مردم برگزیده می‌شود، اما مردم در انتخاب گزینه‌های خویش با محدودیت روبه‌رو هستند. افرادی که متمایل به تصدی مقام رئیس‌جمهور هستند (که در واقع نخست‌وزیر است) تمایل خویش را از طریق نامزدی اعلام می‌کنند و پس از تأیید و احراز صلاحیت توسط شورای نگهبان توسط مردم انتخاب می‌شوند. روشن است که نخست‌وزیر نسبتاً انتخابی نمی‌تواند پاسدار قانون اساسی باشد.

فهرست منابع

۱. متمم قانون اساسی مشروطیت.
۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۳. اشمیت، کارل (۱۳۹۳)، *الهیات سیاسی*، لایلا چمن‌خواه، تهران، نشر نگاه معاصر.
۴. بوشهری، جعفر (۱۳۴۶)، *حقوق اساسی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۵. تقی‌زاده، جواد و علی‌کرمی، مظفر (۱۳۹۱)، *مفهوم مسئولیت اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، *مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، دوره چهارم، شماره اول.
۶. خسروی، حسن (۱۳۹۲)، *حقوق اساسی ۲*، تهران، دانشگاه پیام نور.

۷. زمزم، علیرضا (۱۳۹۴)، اصل ۱۱۳ و مسئولیت اجرای قانون اساسی، حکومت اسلامی، سال بیستم، شماره چهارم، پیاپی ۷۸.
۸. سلطانی، سیدناصر (۱۳۹۷)، اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی، تهران، شرکت سهامی انتشار (نسخه اینترنتی).
۹. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۶۶)، فقه سیاسی، حقوق اساسی و مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه امیرکبیر (پیش از بازنگری سال ۱۳۶۸).
۱۰. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۷۳)، فقه سیاسی، حقوق اساسی و مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه امیرکبیر (پس از بازنگری سال ۱۳۶۸).
۱۱. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم (۱۳۶۴)، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
۱۲. صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم (۱۳۶۹)، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی اداره تبلیغات و انتشارات مجلس شورای اسلامی.
۱۳. صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد سوم (۱۳۶۹)، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی اداره تبلیغات و انتشارات مجلس شورای اسلامی.
۱۴. عباسی لاهیجی، بیژن (۱۳۹۷)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر دادگستر.
۱۵. قاضی شریعت‌پناهی، سیدابوالفضل (۱۳۸۵)، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران، نشر میزان.
۱۶. طباطبایی، جواد (۱۳۹۵)، کارل اشمیت و فلسفه حقوق آلمان نازی، سیاست‌نامه، شماره‌های ۲ و ۳.
۱۷. طباطبایی، جواد (۱۳۹۸)، ملاحظات درباره دانشگاه، تهران، مینوی خرد.
۱۸. لاگین، مارتین، ۱۳۸۸، مبانی حقوق عمومی، محمد راسخ، تهران، نشر نی.

۱۹. محسنی، فرید و عبداللهی، حسین (۱۳۹۱)، رئیس‌جمهور و مسئولیت اجرای قانون اساسی در جمهوری اسلامی ایران، حکومت اسلامی، سال هفدهم، شماره دوم، پیاپی ۶۴.
۲۰. مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۷۰)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر همراه.
۲۱. مرادخانی، فردین (۱۴۰۰)، نگهبان قانون اساسی در اندیشه کارل اشمیت، پژوهش حقوق عمومی، دوره ۲۲، شماره ۷۰.
۲۲. موسی‌زاده، ابراهیم (۱۴۰۰)، حقوق اساسی، تهران، نشر دادگستر.
۲۳. مهرپور، حسین (۱۳۷۷)، مسئولیت رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی و جایگاه هیئت پیگیری و نظارت، راهبرد، شماره‌های ۱۵ و ۱۶.
۲۴. مهرپور، حسین (۱۳۸۵)، رئیس‌جمهور و مسئولیت اجرای قانون اساسی، جلد دوم، انتشارات اطلاعات.
۲۵. نجفی، مرتضی و فرید محسنی (۱۳۸۸)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی.
۲۶. هاشمی، سید محمد (۱۳۹۳)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، حاکمیت و نهادهای سیاسی، تهران، نشر میزان.
۲۷. یزدی، محمد (۱۳۷۵)، قانون اساسی برای همه، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

English

28. Bendersky, J. J. (1983), **Carl Schmitt, Theorist for the Reich**, New Jersey, Princeton University Press.
29. Dyzenhaus, D. (2003), **Legality and Legitimacy, Carl Schmitt, Hans Kelsen and Hermann Heller in Weimar**, London, Oxford University Press.
30. Gordon, S. (1999), **Controlling the State, Constitutionalism from Ancient Athens to Today**, London, Harvard University Press.

31. Hayek, F.A. (2011) **The Constitution of Liberty, The Definitive Edition**, The University of Chicago Press
32. Kennedy, E. (2004), **Constitutional Failure, Carl Schmitt in Weimar**, Durham and London, Duke University Press.
33. Loughlin, Martin (2004), **The Idea of Public Law**, Oxford University Press.
34. Loughlin, Martin (2010), **Foundations of Public Law**, Oxford University Press.
35. Paulson, S. L. (2016), Hans Kelsen and Carl Schmitt: Growing Discord, Culminating in the: **“Guardian” Controversy of 1931**. In **The Oxford Handbook of Carl Schmitt**, New York, NY, Oxford University Press.
36. Schmitt, Carl (2005), **Political Theology, Four Chapters on the Concept of Sovereignty**, translated by George Schwab, The University of Chicago Press
37. Schmitt, Carl (2014), **Dictatorship**, translated by Michael Hoelzl and Graham Ward, Polity Press.
38. Schwab, George (1989), **The Challenge of the Exception, An Introduction to the Political Ideas of Carl Schmitt Between 1921 and 1936**, 2nd Edition, Greenwood Press
39. Vinx, Lars (2015), **The Guardian of the Constitution, Hans Kelsen and Carl Schmitt on the Limits of Constitutional Law**, Cambridge University Press
40. Vinx, Lars (2019), **Encyclopedia Britannica**, Entry: Carl Schmitt.